

خداوند پرسش است، نه پاسخ

ویلیام اروین

خدا وجود دارد، یا وجود ندارد؟ خدا باوران و خداناباوران پاسخ‌های مستقیم و متضادی به این پرسش می‌دهند. کدام پاسخ را باید پذیرفت؟ ویلیام اروین، استاد فلسفه، توضیح می‌دهد که چرا نباید هیچ‌یک از این پاسخ‌ها را به قطع و یقین بپذیریم، و چرا هم خدا باوران و هم خداناباوران باید «وجود خدا» را همواره به عنوان یک پرسش در نظر بگیرند و در پاسخ‌های خود به آن همواره شک و تردید کنند.

در اواخر رمان اگزیستانسیالیستی بیگانه، نوشته‌ی آلبر کامو، کشیشی به ملاقات مرسو، شخصیت اصلی داستان، می‌رود تا او را که قرار است به زودی اعدام شود، تسلا دهد. مرسو که تا آن لحظه هیچ چیز برایش مهم نبوده، علاقه‌ای به این کار ندارد. او حالا هم که در خطر است، دست به دامان خدا نمی‌شود. مرسو مسلماً ملحدی لجوج و سرسخت نبوده، ولی حوصله‌ی کشیش و صحبت‌هایش درباره‌ی خدا را ندارد؛ خداوند پاسخی برای او نیست.

حدود ۷۰ سال بعد یعنی در سال ۲۰۱۳، کمال داوود رمانی به نام مرسو، بررسی مجدد می‌نویسد و داستان کامو را در نقطه‌ی پایانش از سر می‌گیرد. در صحنه‌ای در اواخر رمان، هارون، برادر همان مرد عرب گمنامی که در داستان بیگانه‌ی کامو به قتل می‌رسد، از سوی یک رهبر دینی مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد. در مقابل، هارون مناجاتی در وصف قصورات خود می‌خواند و در اوج مناجاتش اظهار می‌کند که «خداوند پرسش است، و نه پاسخ». این بیان هارون، برای من که مدرس و دانشجوی فلسفه هستم، به خوبی قابل درک است؛ آنچه همیشگی و پابرجا است سؤال است؛ جواب‌ها ناپایدار هستند؛ من در سؤال زندگی می‌کنم.

هر خداناباور صادق باید به تردیدهایش اعتراف کند؛ باید اعتراف کند که گاهی هم به این فکر می‌افتد که ممکن است اشتباه کند؛ باید اعتراف کند که شاید که دست آخر خدایی هم باشد - اگر نه همان خدای عرف یهودیت و مسیحیت، دست کم خدایی دیگر. ناتانائیل هائورن درباره‌ی هرمان ملویل گفت: «او نه می‌تواند ایمان داشته باشد، و نه می‌تواند با بی‌ایمانی‌اش کنار بیاید. وی آن قدر راست‌گو و شجاع است که نمی‌تواند سعی نکند یا این یکی را بپذیرد یا آن یکی را.» استقرار در حالتی از شک، عدم قطعیت، و سعه‌ی صدر در مورد وجود خداوند، نشانه‌ای از برخورد صادقانه با این سؤال است.

پاسخ ساده‌ای برای این سؤال وجود ندارد. در واقع شاید این پرسش اساساً بدون پاسخ باشد. با این همه، هر تصمیم و نتیجه‌گیری‌ای در این باره می‌تواند پیامدهای بالقوه نامطلوبی در پی داشته باشد و هر کس باید خود مسئولیت آن‌ها را خود بر عهده گیرد.

آن‌کس که گاه و بی‌گاه نگرانِ آن نشود که ممکن است ریاکار باشد، به احتمال قریب به یقین ریاکار است. ابراز نگرانی از ریاکار بودن هم، کسی را از این اتهام مبرا نمی‌سازد، و چه بسا همان فردی که گاه و بی‌گاه، و به حق، نگرانِ ریاکاری‌اش بوده ریاکار هم باشد. به همین منوال، کسی که نگران نیست که درباره‌ی وجود یا عدم وجود خدا اشتباه می‌کند، چه بسا باوری ریاکارانه داشته باشد. نگران بودن می‌تواند دال بر صداقتِ فرد در باور یا ناباوری‌اش باشد، اما نمی‌تواند دال بر صحیح بودنِ آن باشد.

آن‌ها که با قطعیت درباره‌ی خداوند اظهار نظر می‌کنند مرا به ستوه می‌آورند؛ چه آن‌ها که خدا را باور دارند و چه آن‌ها که باور ندارند. این‌گونه افراد واقعاً به سخنان طرفِ دیگر بحث گوش نمی‌کنند، و آن‌قدر آماده و حاضر جواب هستند که نمی‌توانند نظرات‌شان را به دیگران تحمیل نکنند. و حال آن‌که نظر قطعی داشتن درباره‌ی خداوند غیرممکن است.

زمانی از برتراند راسل سؤال شد اگر معلوم شود که خدایی هست و او را در روز جزا ببیند، به او چه خواهد گفت. پاسخ راسل این بود: «خداوند، تو شواهد کافی در اختیار ما نگذاشتی.» حتی مؤمنین هم می‌توانند پاسخ راسل را تصدیق کنند. خداوند کار را آسان نکرده است. او، اگر هم وجود داشته باشد، «خدای پنهان ناشناختنی» است. وی خودش را روشن و واضح به همه‌ی مردم نمی‌نمایاند، و مردم هم درباره‌ی وجود او اختلاف نظر دارند. حتی اگر فکر کنیم که کفهی ترازو به نفع یک پاسخ خاص سنگین‌تر است، باز هم همه باید در مقابل این سؤال احساس حقارت و اظهار ناتوانی کنیم. در واقع، جست‌وجوی حقیقت با ذهنی باز می‌تواند عاملی باشد برای متحد کردن مؤمنین و ملحدین.

قبلاً در مقاله‌ای دیگر در همین ستون، [گری گاتینگ](#) درک تازه‌ای از قضیه‌ی [شرط‌بندی پاسکال](#) ارائه کرد. به جای شرط بندی درباره‌ی باور داشتن به وجود خدا یا عدم آن، که از یک سو پیامدهایی بسیار فاحش، و از سوی دیگر نتایجی نسبتاً بی‌اهمیت در بردارد، باید آن را شرط‌بندی‌ای بر سرِ شک و تردید فرض کنیم: «شک بی‌تفاوتی» در مقابل «شک شوق و آرزو». مقصود از شک بی‌تفاوتی همان اهمیت ندادن به موضوع است، که هیچ منفعتی در پی ندارد. برعکس، شک شوق و آرزو، در برخورد با این سؤال، با امید به یافتن قدرتی برتر همراه است که به هستی انسان معنا و ارزشی والاتر می‌بخشد. چنان‌که گاتینگ هم این نکته را دریافته، انتخاب واضح و روشن است.

البته غیرمؤمنین اعتراض خواهند کرد و خواهند گفت که راه‌های غیرمذهبی (سکولار) متعدد دیگری هم برای یافتن معنا و ارزش در زندگی وجود دارند. علاوه بر این، فرض دیگری هم در ساختار شرط‌بندی پاسکال وجود دارد مبنی بر آن که خدای مورد بحث همان خدای عرفِ کلیمی-مسیحی است و غیرمؤمنین ممکن است هیچ دلیلی برای قبول چنین خدایی نیابند. بدین ترتیب، لازم است که گاتینگ «شک شوق و آرزو» را، با صراحتی بیشتر، به عنوان دریچه‌ای باز به این سؤال ارائه کند تا از طریق آن، فرد غیرمؤمن بتواند آن‌چه آیین‌های مذهبی مختلف ارائه می‌دهند جست‌وجو و کشف کند. ممکن است فرد غیرمؤمن از تعالیم اخلاقی مسیحیت، شیوه‌های یوگا در آیین هندو، فنون

مراقبه در مذهب بودایی ذن، و یا هرچیز دیگری از مجموعه‌ی وسیع تعالیم و اعمالی که ادیان جهان ارائه می‌کنند استقبال کند. چنین استقبالی ممکن است فرد غیرمؤمن را به ایمان به خدا دلالت کند یا نکند.

این پیشنهاد باید به سمت دیگری هم سوق داده شود: هیچ عقیده‌ی متعصبانه‌ای نباید در این پردازش دوباره جایی داشته باشد. فرد مؤمن باید به این مطلب اذعان کند که او به طور یقینی نمی‌داند خدا وجود دارد. هیچ ایمانی عاری از شک نیست. راهب تراپیست، توماس مرتون، چنین نوشت که ایمان «یک تصمیم است، قضاوتی که به تمامی، به طور کاملاً ارادی، و در پرتو حقیقتی غیر قابل اثبات صورت می‌گیرد - ایمان فقط آن نیست که تصمیمی را که دیگری گرفته است بپذیریم.»

در حقیقت، خداوندی که محبت تام است، ایمانی عاری از شک و تردید را طلب نمی‌کند، و چنین ایمانی هم نباید نشانی از فخر و مباهات تلقی شود. همان طور که غیرمؤمنین باید شک شوق و آرزو را دارا باشند، مؤمنین هم باید ایمانی داشته باشند که در برابر شک سر خم می‌کند. چنین شکمی می‌تواند با به خطر انداختن ایمان و برانگیختن‌اش به تجدید خود آن را احیا کند و باور را از سطح امور پیش پا افتاده‌ی دنیوی به امور متعالی تسری دهد؛ چنان که یک مسیحی معتقد به روز رستاخیز ایمان دارد.

همه‌ی ما در زنجیره‌ای از شک زندگی می‌کنیم. برخی از ما در یک سوی این زنجیره، یعنی یقین مذهبی، قرار داریم و برخی در سوی دیگر، یعنی یقین لامذهبی. و خیلی از ما هم در طول زمان بین این دو نقطه در رفت‌وآمد ایم.

آنچه مهم است وجه مشترک این سؤال است، نه پاسخ به آن. به طور قطع می‌توانیم به هرکس که با صداقت و ذهنی باز با این سؤال روبه‌رو می‌شود، احترام بگذاریم. در عصر ما، گفت‌وگوی بین ادیان در سراسر جهان به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. می‌توان و باید که این گفت‌وگوها را به گروه‌های غیرمؤمنین و آگنوستیک‌ها نیز گسترش داد تا وجه مشترک انسانی خود را ارج نهمیم و از این پس یک‌دیگر را چون دشمنانی مبارزه‌جو در یک جنگ فکری یا معنوی به حساب نیاوریم. شاید به جای آن که در جست‌وجوی امنیت در سایه‌ی یک پاسخ باشیم، باید همگی با هم قطعی نبودن جواب سؤال را جشن بگیریم.

این بدان معنا نیست که باید تلاش برای متقاعد کردن دیگران نسبت به عقاید خود را متوقف کنیم. ابداً. بلکه باید سعی کنیم اذهان دیگران را مشوش کنیم، همان طور که ذهن خودمان را برای مشوش شدن باز نگه می‌داریم. در پرتو روحیه‌ی بردباری و تواضع فکری، می‌توان خود را چون شرکت‌کنندگانی در یک مباحثه‌ی تمام‌نشدنی دید که در آن به پرسشی دائمی می‌پردازیم.

برگردان: ریحانه خاضع

* ویلیام اروین استاد فلسفه در کالج کینگ و نویسنده‌ی اگزیتانسیالیست بازار آزاد: سرمایه‌داری بدون مصرف‌گرایی و نیز ویراستار «مجموعه‌ی فلسفه‌ی و فرهنگ پاپ» در انتشارات بلکول است. این مقاله برگردان این نوشته از او است:

William Irvin, '[God Is a Question, Not an Answer](#),' *New York Times*, 26 March 2016.

